

بررسی و نقد دلایل سیدکاظم رشتی و محمدکریم خان کرمانی در علت فاعلی

دانش‌نمنا علیه السلام

محمدعلی افزالی^۱

چکیده

«سید کاظم رشتی»، به عنوان مهم‌ترین شخصیت در میان رهبران شیخیه (پس از شیخ احمد احسائی) و ترویج دهنده فرقه شیخیه، بر این باور بود که امامان علیهم السلام علت فاعلی در نظام آفرینش و انجام دهنده همه امور، از جمله آفریدن و روزی دادن در هستی‌اند. رشتی این دیدگاه خود را بر پایه آموزه‌ها و باورهای استادش احسائی بیان و برای مستندسازی آن تلاش کرده و برخی از دلایل نقلی را مؤید این نظریه دانسته است؛ ولی ارزیابی و بررسی این ادله نشان می‌دهد که مستندات او دارای اعتبار نیست و از منابع معتبر گرفته نشده‌اند و یا محتوای آن‌ها دیدگاه او را تأیید نمی‌کنند. محمدکریم خان کرمانی، دیگر رهبر شیخیه و شاگرد سیدکاظم رشتی نیز برای ترویج افکار شیخیه و استادان خود در تبیین دیدگاه علت فاعلی دانش‌نمنا امام، مطالبی را در آثارش نگاشته است. کرمانی در اثبات این نظریه از دلایل روایی و عقلی بهره برده که با بررسی آن‌ها مشخص شده مستندات کرمانی نیز غیر قابل استناد است. بنابراین، ادله رشتی و کرمانی در علت فاعلی دانش‌نمنا علیه السلام غیرمعتبر و لذا غیر قابل پذیرش است و در مواردی، زمینه‌ساز ادعای غلو نسبت به رهبران شیخیه است.

واژگان کلیدی: شیخیه، سیدکاظم رشتی، محمدکریم کرمانی، علت فاعلی، غلو در امامت.

مقدمه

رهبران شیخیه، از جمله سیدکاظم رشتی موضوع علل اربعه بودن ائمه علیهم السلام را مطرح کرده و ایشان را علت فاعلی در آفرینش عنوان کرده‌اند. رشتی این دیدگاه را از استادش، شیخ احمد احسائی آموخته، در آثار خود این نظریه را توضیح داده و در راه اثبات آن به مستندات تمسک کرده که لازم است دیدگاه و ادله او در اثری مستقل ارزیابی شود. در این نوشتار به واکاوی و نقد مهم‌ترین ادله او پرداخته خواهد شد. قابل ذکر است که در شماره ۶۰ (بهار ۱۳۹۷) فصلنامه علمی پژوهشی انتظار موعود در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه‌های غالیانه شیخیه در خصوص مقامات ائمه اطهار علیهم السلام با محوریت اندیشه‌های شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی»؛ نوشته مسلم محمدی و محمد محمدی، به تبیین دیدگاه سیدکاظم رشتی در مورد مقامات ائمه علیهم السلام پرداخته شده است؛ اما در مقاله مذکور، ادله رشتی در موضوع علت فاعلی دانستن امامان علیهم السلام در نظام آفرینش مورد بررسی و نقد قرار نگرفته که همین موضوع، محور کار پژوهشی بخشی از نوشتار حاضر می‌باشد.

محمدکریم خان کرمانی پس از این‌که مدتی نزد سیدکاظم رشتی در کربلا شاگردی کرد و با مبانی شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی آشنا شد؛ به ترویج افکار استادان خود در کرمان پرداخت و پس از فوت رشتی، خود را جانشین سیدکاظم دانست و «شیخیه کریمخانیه» را در کرمان راه اندازی کرد. او در کتاب‌های خود افکار احسائی و رشتی را بیان و شرح کرده؛ از این‌رو دیدگاه علت فاعلی بودن امامان علیهم السلام در آثار او تبیین و شرح شده و کرمانی نیز برای مستندسازی برای این نظریه تلاش بسیاری کرده است. در مقاله پیش‌رو، برای اولین بار و به صورت مستقل دیدگاه او در مورد علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش تبیین شده و مستندات و ادله او راستی‌آزمایی و نقد خواهد شد.



شیخیه

«شیخیه» نام عده‌ای از شیعیان امامیه و هواداران و پیروان شیخ احمد احسائی است که به دلیل پیروی از او در باورهای عقیدتی و آرای فقهی، «شیخیه» نامیده شده‌اند. این جریان در اوایل قرن سیزدهم هجری پدید آمد و موجب برخی تحولات دینی، سیاسی و نظامی در ایران شد. از این مکتب با عنوان «کشفیه» (افرادی که به الهامات و مکاشفات اعتماد فراوانی کرده‌اند) یا «پشت‌سرپه» (کسانی که بر خلاف فتوای مشهور امامیه، نمازخواندن در بالای سر معصومان علیهم‌السلام و مساوی قبر آنان را جایز نمی‌دانند) نیز یاد می‌شود (مشکور، ۱۳۸۷: ص ۲۶۸). این جریان، بعد از شیخ احمد احسائی، توسط سیدکاظم رشتی رسمیت یافت و به یک فرقه تبدیل شد و پس از رشتی، اختلافاتی بر سر جانشینی او به وجود آمد؛ اما محمدکریم خان کرمانی، مهم‌ترین شاگرد رشتی، گوی سبقت را از دیگران ربود و رهبری تعداد بسیاری از پیروان این فرقه را به عهده گرفت (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ص ۲۰۷-۲۰۸). از این رو آشنایی با آرای کلامی سید کاظم رشتی و محمدکریم خان کرمانی، به عنوان دو شخصیت مهم این جریان و تبیین و نقد دلایل آن‌ها نسبت به موضوع علت فاعلی دانستن ائمه علیهم‌السلام ضروری به نظر می‌رسد.

تبیین دیدگاه سیدکاظم رشتی در علت فاعلی دانستن امامان علیهم‌السلام در هستی

سید کاظم رشتی موضوع علت فاعلی بودن امام را در آثار خود مطرح کرده و مقام‌ها و نقش‌های ویژه‌ای را به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده است. او در کتاب *حجة‌البالغہ* خویش، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دارای قدرت تصرف در عالم وجود دانسته و تدبیر و اداره موجودات را به ایشان نسبت می‌دهد و همه چیز را در مقابل آن حضرت تسلیم و رام می‌شمارد (رشتی، بی تا الف: ص ۵۱). او در مورد مقام آن حضرت می‌گوید: «انّه باب الله الی الخلق فی جمیع الإفاضات فی التکوینیات و التشريعیات و باب الخلق الی الله فی الطلبات و المسئلات» (همان). او در این جمله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را باب و واسطه بین خدا و مخلوقاتش دانسته و این نقش را در همه امور تکوینی و تشریعی جاری می‌داند. رشتی در بخش دیگری از کتاب مذکور، این دیدگاه را تأیید کرده و می‌گوید: «واجب است که امامان علیهم‌السلام اشرف مخلوقات و برترین آن‌ها باشند؛ به این‌که باید مبدأ هستی بوده، اولین مخلوق و صادر نخستین باشند» (همان: ص ۵۴). البته ممکن است



چنین جملاتی را در مقامات ائمه علیهم السلام که حاکی از امکان تصرف در عالم و نقش فاعلی خاص در بخشی از هستی است؛ در تحلیل‌های فلسفی و کلامی نیز مشاهده کنیم (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸ الف: ص ۲۰).

اما سیدکاظم رشتی مطالب دیگری را نیز در مورد ائمه علیهم السلام آشکارا بیان و بر مقام فاعلیت اهل بیت علیهم السلام در نظام آفرینش تأکید کرده و نقش علت فاعلی ایشان را توسعه داده است. رشتی در کتابی که در شرح آیه الکرسی نگاشته است، چنین می‌گوید:

روحه الشریف علة للارواح و نفسه الشریف علة للنفوس الجزئیة و طبیعته الشریفه علة للطبایع؛ روح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علت برای ارواح دیگر است و نفس ایشان علت ایجاد نفوس و طبیعت ایشان علت ایجاد طبایع دیگر است (رشتی، بی‌تا ج: ص ۴).

در این عبارت رشتی، مقام علیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابعاد وجودی ایشان نسبت داده شده است؛ اگرچه ممکن است این بخش از سخن رشتی نیز بر علت غایی بودن وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز تطبیق داده شود؛ جملات بعدی او مفسر این سخن اوست.

رشتی در ادامه مطالبش در شرح آیه الکرسی سخنی صریح‌تر را بیان کرده و می‌نویسد:

فكل واحد منهم علة تامة مستقلة في الوجود يقوم بما يقوم به الآخرون كان بينهم تفاوت في المراتب الآخر؛ هر کدام از ائمه علیهم السلام علت تامة برای ایجاد عالم است و هر یک، در وجود، از دیگری مستقل است؛ اگرچه تفاوت در مراتب بین آن‌ها وجود دارد [در علیّت با یکدیگر تفاوتی ندارند] (همان، ص ۲۲).

رشتی در این سخن، موضوع علیّت تامة را بیان کرده که همه علل اربعة (غایی، فاعلی، مادی و صوری) را شامل می‌شود. پس او ائمه را مصداق همه این علت‌های چهارگانه می‌داند. سیدکاظم رشتی بعد از آن که امامان را علت فاعلی، بلکه علت تامة برای ایجاد موجودات دانسته است، آنان را خالق و رازق بندگان و انجام دهنده همه امور عالم می‌داند.

نکته مهم این‌که سیدکاظم رشتی بر این باور است که «علیت» را نمی‌توان به خداوند نسبت داد و انتساب مقام علیّت به خدای متعال، دارای اشکالات اعتقادی است. او در این زمینه می‌گوید:

«اما العلة فلا یصح إطلاقها علی الله ای علی الذات البحت بوجه من الوجود؛ اطلاق علت بودن بر ذات خداوند به هیچ وجه صحیح نیست...» (همان: ص ۳۸۳).

در ادامه ادله رشتی بررسی و نقد و به تحلیل آن پرداخته خواهد شد. از این رو، رشتی خداوند را علت ندانسته و ائمه را مصداق همه علت‌ها، از جمله علت فاعلی در هستی می‌داند.

بررسی و نقد ادله سیدکاظم رشتی در علت فاعلی دانستن امامان علیهم‌السلام

سیدکاظم رشتی مدعی است دیدگاه خود را در علت فاعلی بودن ائمه علیهم‌السلام از برخی روایات اهل بیت علیهم‌السلام گرفته است. او در آثارش این متون دینی را به صورت رمزآلود و پیچیده شرح کرده و دیدگاه خود را به آن‌ها مستند کرده است.

دلیل اول

رشتی روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مستند مهم خود در بحث علت فاعلی می‌داند و این کلام منسوب به حضرت را نقل می‌کند و شرح می‌دهد:

قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام أنا ذات الذوات، أنا الذات في الذوات للذات؛ فأشار بقوله علیه‌السلام أنا ذات الذوات إلى المقامين الأولين أي جوهر الجواهر و اسطقس الأسطقسات و مبدأ المبادئ و العلل و أشار بقوله أنا الذات في الذوات في الحقایق و الماهیات الى مقام الابواب (همان، ص ۲۱۸).

رشتی در این عبارت، به بخشی از یک حدیث منسوب به امام علی علیه‌السلام استناد کرده و معتقد است امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود را این‌گونه معرفی کرده که من حقیقت و جوهر حقایق و عنصر عناصر و سر سلسله علت‌ها و دارای مقام ابواب می‌باشم. از این رو، رشتی از این عبارات، مبدأ هستی و علت مخلوقات بودن ائمه علیهم‌السلام را استنباط می‌کند؛ اما این روایت که همراه با اصطلاحات فلسفی او شرح داده شده؛ خود دارای ابهام و اجمال است و باید از حیث سندی و محتوایی مورد ارزیابی قرار گیرد.

بررسی و نقد

اولاً، جملات مورد استناد سیدکاظم رشتی و حدیث نسبت داده شده به امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در هیچ کتاب حدیثی و غیرحدیثی، معتبر و غیرمعتبر پیدا نشد؛ ثانیاً، رشتی در شرح این سخن و آشکار کردن مراد گوینده، با آوردن کلماتی مثل «اسطقسات» و «جواهر»، بر ابهام آن افزوده



است. از این رو مراد از جمله منسوب به امام علی علیه السلام روشن نیست و اگرچه می توان معنایی برای آن در نظر گرفت؛ سخنی خلاصه، تقطیع شده و مبهم است؛ ثالثاً، چگونگی استدلال سیدکاظم رشتی به این عبارت نامعلوم است و مطلبی که او در مورد مبدأ علت بودن ائمه علیهم السلام و علت فاعلی بودن آنان در عالم برداشت کرده، از این سخن فهمیده نمی شود و لذا این جمله مورد استناد رشتی فاقد سند معتبر است و از حیث محتوایی دارای پیچیدگی و نامفهوم بودن مفاد آن می باشد.

دلیل دوم

سید کاظم رشتی در شرحی که بر خطبه «تطنجیه» نگاشته است؛ مراد خود را به روشنی بیان کرده و علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام را به جملات این خطبه منسوب به امام علی علیه السلام مستند کرده است. او معتقد است حضرت در سخنرانی خود چنین بیان کرده است:

أنا ولي الله في أرضه و الموقّض اليه في أمره و الحاكم في عبادته... أنا أحيي و أميت و أنا أخلق و أرزق... أنا أبدي و أعيد، أنا أظهر الأشياء كيف أشاء؛ من ولي خدا در زمین هستم و امر خدا به من واگذار شده و من بر بندگان خدا حکمرانی می کنم... من زنده می کنم و من می میرانم و من خلق می کنم و من روزی می دهم... من به وجود می آورم مردم را و من برمی گردانم [برای قیامت] و من هر گونه که بخواهم اشیاء را ظاهر می کنم (رشتی، بی تا ب: ص ۳۵۰).

از این رو به اعتقاد رشتی، حضرت در ضمن خطبه خواندن برای عموم مردم و در تشریح فضایل و مقام های خود این چنین به نقش فاعلی خود در هستی اشاره کرده است.

بررسی و نقد

این جمله ها که به زعم شیخیه علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام را اثبات می کنند، عباراتی از خطبه تطنجیه، خطبه بیان و خطبه افتخار هستند که در صورت اثبات صحت صدور این خطبه ها، نزدیک ترین مستند به دیدگاه شیخیه و سیدکاظم رشتی به حساب خواهند آمد. اما در مورد تحلیل انتساب این خطبه ها و راستی آزمایی استناد به آن ها از حیث سندی باید گفت: اولاً، این مطالب در کتاب *مشارك أنوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیه السلام*، نوشته رجب



بن محمد حافظ بُرسی (متوفای ۸۱۳ق) نقل شده است که بعضی بزرگان، او و کتابش را معتبر نمی‌دانند. مثلاً شیخ حرّ عاملی درباره او می‌گوید: «در کتابش افراط وجود دارد و گاهی نسبت غلو به او داده می‌شود» (حرّ عاملی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۱۷). علامه مجلسی نیز به مطالبی که بُرسی نقل کرده و فقط او نقل‌کننده آن است (ما تفرّد به) اعتماد نمی‌کند و درباره دلیل بی‌اعتمادی خود می‌گوید: «چون کتابش مشتمل بر اشتباه، آمیختگی و ارتفاع (غلو) است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۰). همچنین صاحب *اعیان الشیعه* درباره او گفته است: «در مؤلفاتش اشتباه و غلو وجود دارد که موجب ضرر است و به طور کلی تألیفات او فایده چندانی ندارد و برخی از آن‌ها مضرّ است» (امین، ۱۴۰۳: ج ۶، ص ۴۶۵). بنابراین، همه مطالب این کتاب (به ویژه آن چه به مقامات ائمه علیهم‌السلام مربوط است) معتبر نیست و قابل استناد نمی‌باشد؛ ضمن این‌که در مورد مذهب او اختلاف دیدگاه وجود دارد و نمی‌توان او را به طور قطع شیعه دانست؛ بلکه بعضی بُرسی را سنی می‌دانند و معتقدند: «لقب حافظ درباره رجال شیعه معمول نیست و آنچه دیده شده، کاربرد آن درباره محدثان عامّه است؛ در حالی که بُرسی به حافظ شهرت دارد» (صادقی، ۱۳۸۳: ص ۳۳). بنابراین، اگر او سنی باشد، به نوع جمع آوری روایات و صحیح و ضعیف دانستن روایات او نمی‌توان اعتنا کرد؛ ثانیاً، نام این خطبه، یعنی «تطنجیه»، نامی غیرمفهوم است؛ مگر این‌که برخی توضیحات، مانند توضیحات یاقوت حموی را در این باره بپذیریم که در مورد اصطلاح «تطنجه» چنین نوشته است:

شهری در ساحل دریای مغرب و مقابل جزیره خضراست که ابن حوقل آن را شهری ازلی با بناهای سنگی و چاه‌های آب آشکار توصیف کرده است، می‌گویند آب آن از قناتی جاری می‌شود که سرچشمه آن را نمی‌شناسند (حموی، ۱۹۹۵: ج ۳، ص ۲۶۷).

در آخر این خطبه نیز مسائلی از علامت‌های ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌وآله‌وسلم آمده است که ارتباط منطقه تطنجه و این خطبه را با جزیره خضرا و داستان ساختگی آن آشکار می‌سازد.

ثالثاً، خطبه تطنجیه و خطبه بیان در منابع متأخر آمده که قدیمی‌ترین نسخه‌های آن به قرن نهم مربوط است، ضمن این‌که نسخه‌های آن دارای اختلاف زیادی است؛ مثلاً خطبه تطنجیه در کتاب *مشارق أنوار الیقین*، حدود پنج صفحه و در کتاب *إلزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب* عجل‌الله‌تعالی‌وآله‌وسلم، نوشته آقای علی یزدی حائری (متوفای ۱۳۲۳ق) حدود ده صفحه است که آن



را بدون استناد به کتابی نقل کرده است. از طرفی ابتدای سند آن با «رُوی» و به صورت مجهول و مرسل آمده و نویسنده کتاب نیز، سند مطلب خود را تا امام علیه السلام و یا کتاب معتبر دیگری نقل نکرده است. لذا این خطبه در کتاب‌های معتبر حدیثی شیعه نیامده و نسخه‌های آن دارای اختلاف متن و آشفتگی زیادی است و لذا دارای سند معتبری نیست.

اما از حیث محتوایی، جملات بیان شده در این خطبه‌ها دارای غلو بوده و این سخنان بر خلاف روایات دیگر و سیره اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا در این خطبه‌های منسوب به امام علی علیه السلام، به صراحت کارهای خداوند به امیرمؤمنان علیه السلام نسبت داده شده است و اگر ظهور اولیه از این عبارات را که «غلو» می‌نماید، کنار بگذاریم (که نمی‌توان چنین کرد) و در صورت توجیه برخی از این عبارات، به یقین همه آن‌ها قابل تأویل و توجیه نیست. به عنوان نمونه، برخی نویسندگان معنا و تأویل عبارت «أنا الأول و الآخر» را چنین بیان کرده‌اند که مراد حضرت این بوده که من اولین مسلمان و من آخرین وداع‌کننده با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌ام (صادقی، ۱۳۸۳: ص ۳۳). به طور کل و با توجه به ادله روایی و عقلی شیعه، نمی‌توان خالق، رازق، محیی و ممیت بودن را از صفات ثابت شده برای امام علی علیه السلام و دیگر معصومان علیهم السلام دانست، بلکه این انتساب با روایات اهل بیت علیهم السلام نیز سازگاری ندارد؛ از جمله با این روایت امام رضا علیه السلام:

من زعم أن الله عزوجل فوض أمر الخلق و الرزق الی حججه فقد قال بالتفویض و القائل بالتفویض مشرک؛ هر کس گمان کند که خداوند امر خلق کردن و روزی دادن بندگان را به کلی به امامان علیهم السلام واگذار کرده؛ او به تفویض قائل شده و چنین فردی مشرک است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ص ۱۲۴).

بنابراین، این خطبه از جهت سند و محتوا قابل استناد نیست و نمی‌تواند مستند دیدگاه سیدکاظم رشتی و دیگر رهبران شیخیه باشد؛ اما آنچه رشتی در تحلیل علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام بیان کرده و بر این نکته مبتنی است که خداوند را نمی‌توان علت خواند: «العله لا یصح إطلاقها علی الله»؛ شبهه استقلالی بودن دیدگاه رشتی را در مورد علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام به همراه دارد و این اعتقاد رشتی به دلیل پیروی از مبنای استادش، شیخ احمد احسائی در مورد خداوند است که بر این باور بود: «اگر ما آفرینش موجودات را به خداوند نسبت دهیم؛ خداوند به نسبت‌ها و انتسابات و جهات مخلوقات آمیخته می‌شود» (احسائی، بی‌تا: ج ۳،

ص ۱۲۷). از این رو، بزرگان شیخیه با تقدّسی ساختگی برای خداوند، معصومان علیهم السلام را علت فاعلی در همه امور هستی می دانند و بنا بر این دیدگاه، حتی اگر علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام به اذن الهی مشروط دانسته شود؛ این اعتقاد مصداق غلو در صفات است.

تبیین دیدگاه محمدکریم خان کرمانی در علت فاعلی بودن امامان علیهم السلام در آفرینش

کرمانی آثار متعددی تألیف کرده؛ چنان که ادعا شده حدود ۲۶۷ اثر در موضوعات مختلف نوشته است که ۵۰ اثر او به زبان فارسی است (کربن، ۱۳۴۶: ص ۵۸). از این رو، موضوع علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام در آثار محمدکریم خان کرمانی نیز مطرح و توسط او شرح و توضیح داده شده است. او در برخی از آثارش، مانند دو کتاب *ارشاد العوام و فطرة السليمة*، به شدت از این نظریه دفاع کرده و به شرح سخنان بزرگان شیخیه می پردازد و در مورد نقش علت فاعلی ائمه علیهم السلام می گوید: «ایشانند علت فاعلی کل مُلک» (کرمانی، بی تا الف: ج ۳، ص ۱۵۷). این جمله گویای همسویی او در اعتقاد به علت فاعلی بودن معصومان علیهم السلام با سایر بزرگان شیخیه است.

کرمانی از شیخیه به عنوان «فرقه ناجیه» یاد می کند و مخالفان شیخیه در بحث علت فاعلی را «جهال» می نامد (همان: ج ۱، ص ۳۴۶) و در خطابه ای که به ظاهر برای عوام از پیروان خود بیان کرده، در مورد غیر واقعی جلوه کردن موضوع علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام چنین می گوید: چرا بر تو گران آید... حال که می بایست علتی باشد و وسیله و سببی باشد، آقایان تو باشند، بهتر و تو متّصل به همچو جای بزرگی باشی بهتر (همان).

کرمانی در تبیین دیدگاه خود می نویسد:

تقدّس و پاکی او [خداوند] برتر از آن است که به نفس خود مباشر کارها شود. پس از برای خود آلات و ادوات قرار داد تا غرض های خود را از آن ادوات به ظهور آورد (همان).

سپس او در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام و بحث علت فاعلی، خود را صاحب علومی خدادادی می داند (همان).

کرمانی گاهی مقام علت فاعلی بودن را همان مقام ابواب می داند و آن را چنین توضیح

می دهد:



مقام ابواب آن است که باب جمیع فیض‌ها باشد و جمیع مددهایی که از خدا به خلق می‌رسد از آن باب آید و این‌جا عرض کردم که مقام ابواب مقام ائمه طاهرین علیهم‌السلام است؛ بلکه حضرت فاطمه علیها‌السلام (همان، ج ۳، ص ۱۶۱).

همان‌طور که از این سخن او پیداست، کرمانی در این‌جا مطالبی را بیان کرده که با واسطه فیض بودن ائمه علیهم‌السلام نیز سازگاری دارد و این سخن او در مورد نقش غایی ائمه علیهم‌السلام در نظام آفرینش، با آموزه‌های اعتقادی امامیه قابل جمع است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸ ب: ص ۲۲).

اما محمدکریم خان کرمانی در ادامه تحلیل خود از علت فاعلی بودن ائمه علیهم‌السلام، تصوّر واسطه‌گری ائمه علیهم‌السلام را در رساندن فیض به مخلوقات خدشه‌دار می‌کند و شبهه استقلال معصومان علیهم‌السلام در مقام فاعلیّت را تقویت کرده است؛ زیرا کرمانی به صراحت انتساب مقام علیّت را به خداوند نادرست دانسته و می‌گوید:

چگونه مسلمی راضی می‌شود که بگوید صفت‌کننده کارها عین ذات خداست... [زیرا] فاعل در ذات آن [=خدا] نیست. پس فاعل خلقی از خلق‌های خداست و در ملک خداست و آن علت هر چیزی است و هر چیزی به آن پیدا شده است (همان، ج ۱، ص ۳۴۱).

کرمانی ذات خدا را علت هیچ چیز نمی‌داند و مقام فعل‌الاهی که در ائمه علیهم‌السلام متبلور شده را فاعل، خالق، رازق و کننده کارها می‌داند که چنین ادعایی به ادله‌ای قوی نیازمند است.

بررسی و نقد ادله محمدکریم خان کرمانی در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم‌السلام

رهبر جریان شیخیه کریمخانیه در موضوع امامت و نقش فاعلی ائمه علیهم‌السلام، ادله‌ای را در آثارش بیان کرده است که برای آشنایی با ادله او، مهم‌ترین آن‌ها تبیین و ارزیابی خواهد شد:

دلیل اول

کرمانی در کتاب *فطرة السليمة* دیدگاه خود را در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم‌السلام به سخنی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام مستند می‌داند و این کلام منسوب به حضرت را چنین بیان کرده است: «قال علیه‌السلام أنا الأمل و المأمول و أنا العابد و أنا المعبود، فهم ابواب الله في التشريع و في التكوين» (کرمانی، بی تا ب: ج ۲، ص ۲۰۸). او مدعی است حضرت علی علیه‌السلام فرموده است: من آرزومند و



آرزوشده هستیم و من عبادت کننده و عبادت شده‌ام. کرمانی از این سخن منسوب به امام علی علیه السلام نتیجه می‌گیرد که ائمه علیهم السلام باب خدا در همه امور تکوینی و تشریحی و علت فاعلی در آفرینش هستند و همه امور هستی با نقش فاعلی امامان علیهم السلام ایجاد و اداره می‌شود.

بررسی و نقد

در مورد ارزیابی سندی این مستند کرمانی، با پیگیری و بررسی منبع آن مشخص شد که این سخن منسوب به حضرت علی علیه السلام نیز، در کتاب *مشارك أنوار الیقین* رجب بُرسی بیان شده است (بُرسی، ۱۴۱۹: ص ۳۴۰) و همان طور که قبلاً در نقد ادله سیدکاظم رشتی بیان شد، نویسنده این کتاب مدح ندارد و مطالب کتاب او به شیوه بزرگان حدیثی شیعه با سند بیان نشده است و از طرفی مطالب کتاب او در مورد جایگاه امام در نظام آفرینش دارای غلو بوده و قابل استناد نیست. پس به دلایلی که در نقد خطبه تطنجیه و ادله رشتی مورد واکاوی قرار گرفت؛ این کلام کرمانی نیز قابل پذیرش و استناد نیست و نمی‌توان این نظریه را بر پایه مستندی غیر معتبر بنا کرد و این ادعا به ادله‌ای محکم و دارای صحت سندی و صراحت محتوایی نیازمند است.

دلیل دوم

محمدکریم‌خان کرمانی در جای دیگری از آثارش، مصداق علت فاعلی را نیز مشخص کرده و در ضمن آن به دلیل دیدگاه خویش اشاره کرده است. او در این زمینه چنین نوشته است:

علت فاعلی که قبل از همه معلولات است، باید عین ذات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و آن بزرگوار صفت فاعلیت خدا باشد و علت همه اشیا باشد؛ چنان‌که در حدیث‌های متواتر سنی و شیعه روایت کرده‌اند؛ معنای آن را که لولاک لما خلقت الأفلاک و همه روایت کرده‌اند که ماسوی الله از نور پاک آن بزرگوار خلق شده‌اند و در این، برای مسلمی که حدیث دیده باشد شبهه نیست (کرمانی، بی‌تا الف: ج ۱، ص ۳۴۳).

بررسی و نقد

در مورد مستند دوم کرمانی نیز باید به چند نکته مهم توجه کرد:

اولاً، حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک»، از حیث سندی قابل پذیرش نیست؛ زیرا این روایت در منابع اولیه و معتبر شیعه وارد نشده و در منابع دیگر نیز بدون گزارش سندی آمده



است (خالدی، ۱۳۹۴: ص ۳۱۶-۳۱۷)؛ اگرچه برخی محققان مانند علامه امینی در راه تصحیح سند آن تلاش‌هایی کرده‌اند (امینی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۴۳۵)؛ ثانیاً، بر فرض درستی سند حدیث مذکور، که به دلیل تواتر نقل آن بعید نیست؛ مفاد این حدیث، تبیین کننده علت غایی بودن پیامبر اسلام ﷺ در هستی است و با دیدگاه کرمانی و دیگر بزرگان شیخیه در موضوع علت فاعلی ارتباطی ندارد؛ زیرا از حیث ادبی، فاعل فعل «خلقش» خداوند است و در این حدیث، به صراحت خدای متعال، آفریننده جهان معرفی شده است. پس استفاده از این حدیث برای اثبات بحث علت فاعلی بودن ائمه علیهم‌السلام، غیر قابل پذیرش و نادرست است؛ ثالثاً، چگونه مسلمانی که حدیث‌های ائمه علیهم‌السلام را دیده است؛ می‌تواند نهی‌های آنان را در انتساب آفریدن و روزی دادن همه مخلوقات به امامان تقیه‌ای بداند و تمسک به چند جمله غیرمعتبر در کتاب *مشارق‌أنوار الیقین*، را بنیان اعتقاد برای خود و پیروانش محسوب کند؟!

دلیل سوم

کرمانی برای اثبات علت فاعلی بودن امام در نظام آفرینش، به دلیلی عقلی اشاره کرده است که پشتوانه‌های اعتقاد او را به علت فاعلی دانستن امام علیه‌السلام مشخص می‌کند. او انتساب صفت علیّت و علت بودن به خداوند را ناصحیح دانسته و برای اثبات این دیدگاه خود، چنین استدلال کرده است:

اگر ذات خدا علت باشد، حُکماً باید خلق با او باشد. پس بایستی که کل خلق قدیم باشند؛ چرا که نباید از آن تخلّف کند؛ زیرا علت اگر عین ذات خدا باشد، ذات که قدیم است؛ پس علت بودنش هم قدیم است؛ پس همیشه علت بوده؛ حال اگر خلق حادث است؛ پس نبوده‌اند و معدوم بوده‌اند و خدا ایشان را موجود کرده است؛ پس در حال معدوم بودن چگونه شد که علت هست و معلول که مخلوق باشد، نیست (همان: ج ۱، ص ۳۱۳).

از این سخن محمدرکیم خان کرمانی، زمینه فکری اعتقاد او و دیگر رهبران شیخیه در این موضوع و برگزیدن چنین باوری فهمیده می‌شود؛ زیرا تصوّر کرمانی این است که اگر خدا را علت بدانیم، صفت علت بودن او نیز قدیم شده و مخلوق‌ها نیز باید قدیم باشند؛ یعنی هیچ زمانی خداوند از صفت علیّت خارج نبوده و همیشه علت موجودات بوده و مخلوقات داشته است.

پس علت بودن خدا، به عنوان یکی از صفات او، مانند ذات خدا ازلی و ابدی خواهد شد. از این رو، کرمانی بر این باور است که خداوند علت موجودات نیست و این صفت را ندارد و اهل بیت علیهم السلام موجد و اداره کننده عالم اند تا خداوند حادث نشود و یا مخلوقات، قدیم به حساب نیایند که این استدلال، به استقلالی بودن اجرای امور عالم توسط اهل بیت علیهم السلام منجر می شود و دیگر رهبران شیخیه موضوع استقلال در فاعلیت ائمه علیهم السلام، از دیدگاه شیخیه را تأیید کرده اند. از این رو، میرزا محمدباقر اسکویی، از بزرگان شیخیه همین مطلب را بیان کرده و بر اساس دیدگاه استادان خود، همه امور عالم را به اهل بیت علیهم السلام برگردانده است. او به صراحت، علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام را استقلالی می خواند و می گوید:

فلمنصف إذا نظر إلى الأخبار بعين الدقة والإعتبار و جانب التعصب والأغيار، عرف بلاغبار
 انها لا تنافي ما ذكرنا من التفويض الحق؛ بل كلها ظاهرة في التفويض المتعارف عند العرف و
 هو الاستقلال و منصرفه إليه لأنه الفرد الشايح؛ انسان با انصاف وقتی با دقت و به دور از
 تعصب به روایات و اخبار ائمه علیهم السلام نگاه می کند، به راحتی درمی یابد که علت فاعلی
 دانستن ائمه علیهم السلام با معنای صحیح تفویض منافات ندارد؛ بلکه همه آن جمله ها و اخبار،
 در تفویض متعارف نزد مردم ظهور دارد و آن تفویض متعارف نزد عرف، همان تفویض و
 واگذاری استقلالی است؛ زیرا فرد شایع از تفویض نیز همین استقلالی بودن است
 (اسکویی، ۱۳۸۵: ص ۳۹۵-۳۹۶).

بنابراین، این سخن اسکویی از رهبران شیخیه آذربایجان مؤید برداشت استقلالی بودن نقش فاعلی امامان علیهم السلام از کلام کرمانی است.

بررسی و نقد

اولاً، مفاد این دلیل، دیدگاه استقلالی بودن ائمه علیهم السلام در فاعلیت را تأیید می کند که با آیات قرآن در انتساب استقلالی خالقیت و رازقیت به خداوند منافات دارد (زمر: ۶۲ و رعد: ۱۶)؛ ثانیاً، این دلیل با روایات متعددی که در ردّ انتساب آفریدن و روزی دادن و مانند آن به ائمه علیهم السلام صادر شده، ناسازگار است؛ مانند روایتی از امام رضا علیه السلام که در آن قائل به تفویض امور عالم به امام، مشرک عنوان شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ص ۱۲۴)؛ ثالثاً، لازمه سخن کرمانی این است که همه علت ها، از جمله علت غایی در هستی نیز خارج از ذات خداوند باشد که این کلامی غیر قابل



قبول است؛ رابعاً، این اعتقاد که علت چیزی بودن، مساوی ترکیب است نیز صحیح نیست و اشکال کرمانی در مباحث فلسفی پاسخ داده شده است؛ مثلاً فیلسوف بزرگ، ملاصدرای شیرازی در بحث غایت، علت غایی را چند نوع می‌داند که یکی از انواع آن، علت غایی است که وجود غایت عین وجود فاعل می‌باشد؛ مانند علت غایی بودن خداوند متعال که کمالی برتر از او متصور نیست (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲، ص ۲۵۰)؛ خامساً، اشکال کرمانی در حلّ تعارض قدیم بودن خداوند و حادث بودن مخلوقات و انتساب آفریده‌ها به آفریدگار نیز در فلسفه پاسخ داده شده و از حیث عقلی می‌توان خداوند را علت فاعلی دانست و علت غایی را عین او دانسته که با او وحدت دارد تا ترکیب در ذات باری به وجود نیاید (همان و ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۸ ب: ص ۲۲) که برخی متون دینی نیز در وحدت علت غایی و فاعلی در خداوند ظهور دارد (همو، ۱۳۸۸ الف: ص ۲۸-۲۹).

اما پرسشی که قابل طرح است، این که کرمانی چگونه معصومان علیهم‌السلام را به‌عنوان اولین آفریده‌های خدای متعال می‌داند؛ درحالی که بر اساس مبانی او خداوند را نمی‌توان علت موجودات به حساب آورد. کرمانی در پاسخ به این پرسش و به این تناقض می‌نویسد:

خدا اول ایشان را آفرید؛ بعد عالم را به‌واسطه نور ایشان و به واسطه ایشان خلق کرد و ایشان را بی‌علتی و سببی و واسطه‌ای خلق کرد... خدا پیغمبر را بی‌علت آفرید. پس محل پرسش نباشد و چیزی نیست که بی‌رسی. پس خدا اول پیغمبر را آفرید بی‌علت و بی‌سبب و جای پرسش نیست و کسی اذن ندارد که بپرسد چگونه و از چه و با چه؛ چرا که این‌ها آن‌جا گنجایش ندارد (کرمانی، بی‌تا الف: ج ۱، ص ۳۴۳).

در حقیقت کرمانی با این عبارت به پاسخ آن نپرداخته و این تهافت و تناقض را پذیرفته است. از این رو کرمانی با تکیه به دلیلی عقلی، علت بودن خداوند نسبت به امور عالم را نمی‌پذیرد و در مورد آفریده شدن معصومان علیهم‌السلام، به خلقت آنان توسط خداوند و بدون نقش علی برای باری تعالی در این آفرینش معتقد است.

بنابراین، محمدکریم خان کرمانی همچون سیدکاظم رشتی، ائمه علیهم‌السلام را علت فاعلی در همه امور هستی می‌داند و خدا را به هیچ وجه حتی در آفریدن معصومان علیهم‌السلام، علت نمی‌شمارد و این نقش فاعلی را منحصر در ائمه علیهم‌السلام تلقی کرده است. پس، از دیدگاه او، در حقیقت ائمه علیهم‌السلام به

طور مستقل و با اجازه‌ای که خداوند در ابتدا به آن‌ها داده، موجودات را می‌آفرینند؛ روزی می‌دهند و همه امور عالم را اداره می‌کنند.

نتیجه‌گیری

سید کاظم رشتی در تحلیل دیدگاه علت فاعلی بودن ائمه علیهم‌السلام، گاهی آنان را دارای قدرت تصرف در عالم وجود می‌داند و تدبیر و اداره موجودات را بر اساس دیدگاه واسطه فیض بودن امامان علیهم‌السلام مطرح می‌کند؛ اما در برخی از جملات دیگرش این نقش را توسعه می‌دهد و هر کدام از ائمه علیهم‌السلام را علت تامه برای ایجاد عالم عنوان و آنان را خالق و رازق بندگان و انجام دهنده همه امور عالم معرفی می‌کند.

رشتی به این اندازه کفایت نکرده و همان‌گونه که ائمه علیهم‌السلام را علت فاعلی هستی دانسته، مقام علت بودن را از خداوند سلب کرده و معتقد شده است که نمی‌توان خدای متعال را موجد هستی و انجام دهنده امور آن دانست؛ زیرا انتساب مقام علیّت به خدا دارای اشکالات اعتقادی است. رشتی که مدعی است این نظریه را از روایات اهل بیت علیهم‌السلام گرفته است؛ به جمله‌هایی منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تمسک کرده که اعتبار و استناد آن‌ها دارای خدشه و ضعف است و از حیث محتوایی، این جملات، دارای غلو بوده و با روایات مستند و معتبر اهل بیت علیهم‌السلام ناسازگار می‌باشد.

محمدکریم خان کرمانی نیز راه استاد خود را پیموده و مقام علت فاعلی بودن را به معصومان علیهم‌السلام قائل شده و در بخش‌هایی از آثارش، امامان علیهم‌السلام را باب و واسطه خداوند نسبت به مخلوقات معرفی کرده است. کرمانی نیز در برخی دیگر از عبارات هایش به صراحت همه امور را به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت داده و صفت «فاعلیت» را از خدا سلب کرده است. او ذات خدا را علت هیچ چیز نمی‌داند و مقام فعل الهی را که در ائمه علیهم‌السلام متبلور شده است، فاعل، خالق، رازق و کننده کارها معرفی می‌کند.

رهبر شیخیه کریمخانیه، روایاتی منسوب به امام علی علیه‌السلام را مستند خود عنوان کرده؛ که با بررسی آن‌ها مشخص می‌گردد این جمله‌ها از طریق کتاب *مشارق أنوار الیقین*، اثر حافظ رجب بُرسی بیان شده است و این، درحالی است که برخی از بزرگان حدیثی شیعه در مورد این نویسنده



و محتوای کتاب او اشکالاتی اساسی مطرح کرده‌اند و این کتاب را دارای مطالبی غلوآمیز در مورد مقامات ائمه علیهم‌السلام و خطبه‌های غیر معتبر منسوب به امام علی علیه‌السلام می‌دانند. کرمانی نیز به بخش‌هایی از همین موارد غلوآمیز و غیر معتبر استناد کرده است.

محمدکریم خان کرمانی، دلیلی عقلی را پشتوانه نظریه خود و بزرگان شیخیه می‌داند؛ او بر این باور است که خداوند علت موجودات نیست و صفت علیت را ندارد؛ بلکه به دلیل قدیم بودن خداوند و حادث بودن مخلوقات، نمی‌توان موجودات عالم را به خدا نسبت داد و اهل بیت علیهم‌السلام موجد همه موجودات و امور عالم‌اند که این استدلال او، ادعای استقلالی بودن دیدگاه کرمانی و رشتی را در بحث علت فاعلی دانستن ائمه علیهم‌السلام تأیید می‌کند.

بنابراین، بررسی دیدگاه سیدکاظم رشتی و محمدکریم خان کرمانی و ارزیابی ادله آن‌ها نشان می‌دهد که نظریه علت فاعلی دانستن ائمه علیهم‌السلام مورد پذیرش این دو رهبر شیخیه نیز قرار گرفته که برای اثبات آن تلاش‌های فراوانی صورت داده و به ادله روایی ضعیف و غیر معتبری تمسک کرده‌اند.

اما این بزرگان شیخیه در راه دفاع از دیدگاه خود در علت فاعلی، به تقصیر و تعطیل در مورد خداوند دچار شدند و همه امور را به ائمه علیهم‌السلام برگرداندند که البته اگر کسی ائمه علیهم‌السلام را خالق، رازق، حسابرس، جزادهنده و انجام دهنده استقلالی همه امور در هستی بداند؛ به غلو در صفات دچار شده است و این دیدگاه با توحید در خالقیت و ربوبیت خداوند سازگار نیست؛ زیرا امامیه معتقدند خداوند متعال برای آفریدن موجودات و تدبیر امور آن‌ها شریکی ندارد و اگر در آیات و روایات، برخی امور به دیگری نسبت داده شده است؛ (مانند موضوع مرگ و میراندن که به فرشتگان یا ملک الموت) نسبت داده شده است؛ این به معنای استقلال آن‌ها در انجام دادن امور مذکور نیست، بلکه آن‌ها از سوی خداوند، به عنوان اسباب، واسطه و ابزار انجام دادن کارها، مأمور تحقق آن کار خاص هستند و سلسله علل فاعلی در هستی به خداوند ختم می‌شود و تنها خداوند علت فاعلی مستقل در هستی است.



منابع

قرآن کریم

۱. احسانی، احمد (بی تا). شرح الزيارة الجامعة الكبيرة، بی جا، بی نا (نسخه تصحیح شده شیخیه در سایت الابرار به آدرس: www.alabrar.com).
۲. اسکویی، میرزا موسی (۱۳۸۵ق). احقاق الحق و ابطال الباطل، نجف، بی نا.
۳. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۴. برسی، رجب (۱۴۱۹ق). مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵. بروقی، محمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵ق). أمل الآمل، بغداد، مكتبة الاندلس.
۷. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). الجوهر النضید فی شرح منطقی التجرید، قم، بیدار.
۸. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م). معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۹. خالدی، احمد (بهار و تابستان ۱۳۹۴). «بررسی سند و متن حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک»، فصلنامه حدیث پژوهی، ش ۱۳، ص ۳۱۱-۳۲۸.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۵ق). المفردات فی غریب القرآن، قم، ذوی القربی.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی (تابستان ۱۳۸۸) الف. «نقش فاعلی امام در نظام آفرینش»، فصلنامه انتظار موعود، ش ۲۹.
۱۲. _____ (زمستان ۱۳۸۸) ب. «نقش غایب امام در نظام آفرینش»، انتظار موعود، سال ۹، ش ۳۱.
۱۳. _____ (۱۳۸۹). فرق و مذاهب کلامی، قم، جامعه المصطفی.
۱۴. رشتی، سید کاظم (بی تا) الف. حجة البالغہ، بی جا، بی نا (نسخه سایت الأبرار).
۱۵. _____ (بی تا) ب. شرح الخطبة التنجیہ، بی جا، بی نا (نسخه سایت الأبرار).
۱۶. _____ (بی تا) ج. شرح آية الكرسي، بی جا، بی نا (نسخه سایت الأبرار).
۱۷. سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین (۱۳۸۷). مجموعه رسائل در شرح احادیث از کافی، قم، دار الحدیث.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
۱۹. صادقی، مصطفی (پاییز ۱۳۸۳). «خطبة البیان و خطبه های منسوب به امیر مؤمنان»، علوم حدیث، دوره ۹، ش ۳۳، ص ۴۹-۸۲.
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، بیروت، دار الاحیاء.



٢١. صليبيا، جميل (١٤١٤ق). *المعجم الفلسفي*، بيروت، الشركة العالمية للكتاب.
٢٢. طبرسي، احمد بن علي (١٤٥٣ق). *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضى.
٢٣. كربن، هانري (١٣٤٦). *مكتب شيخي از حكمت الهى شيعه*، ترجمه: فريدون بهمنيار، تهران، تابان.
٢٤. كرماني، محمدكريم (بي تا) الف. *ارشاد العوام*، بي جا، بي نا (نسخه سايت الأبرار).
٢٥. _____ (بي تا) ب. *الفطرة السليمه*، بي جا، بي نا (نسخه سايت الأبرار).
٢٦. مجلسي، محمد باقر (١٤٥٣ق). *بحار الأنوار*، بيروت، دار الاحياء التراث العربي.
٢٧. مشكور، محمد جواد (١٣٨٧). *فرهنگ فرق اسلامي*، مشهد، آستان قدس.